

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۲۲ دسمبر ۲۰۲۴



داکتر محمد قراگوزلو

اسرار ادبایر اقتدارِ بشار! (۱. چه کسی گلن گدن را کشید؟)

«این است دمشق... و این جام شراب

من عاشقم... و گاهی عشق زخم زنده است» / نزار قبانی

درآمد! حالا دیگر کسی به اسد نامه نمی نویسد!

از قرار گرد و غبار «تحلیل» های ژورنالیستی و سطحی و سخیف در مورد چپستی سقوط دولت سوریه و به اصطلاح «تعلیل» فروپاشی آن خوابیده است. اینک می توان با آرامش بیشتری به کُنه ماجرا وارد شد و بسیاری از زوایای تاریک را روشن کرد و به استناد فکت و اسناد واقعی نشان داد که روایت حقیقی و بی پرده سقوط دولت بشار اسد از کجا شروع شده و بازیگران اصلی آن چه نقشی ایفا کرده اند و اسد و دولتش تا کجا در این «فاجعه» مقصر بوده اند. منظورم از «فاجعه» عروج مرتجع ترین جناح آدمکشان تروریست اسلام سیاسی وابسته به ترکیه و اسرائیل و یورو – آتلانتیک است. ابتداء و پیش از ورود به این داستان «پر آب چشم» ضروری است بر سه نکته تاکید کنم. به گمان نویسنده دولت سوریه – از حافظ تا بشار- از نظر سیاسی دولتی استبدادی از لحاظ اقتصادی نئولیبرال و از منظر اجتماعی تنها دولت سکولار منطقه بود. همین جا و تا یادم نرفته است بگویم و بگذارم و فعلاً بگذرم که مؤلفه های اول و دوم در سقوط دولت اسد مؤثر بوده اند. اما تأثیر این دو فاکتور در قیاس با دخالت و جنایت دولت های امپریالیستی یورو آتلانتیک، به ویژه ترکیه و اسرائیل و حکومت های شیخ نشین قرون وسطائی منطقه و فرقه ها و گنگ های مزدور تروریست وابسته به این رژیم ها ناچیز است. درست مانند آنچه در لیبیای قذافی و پیش از آن در عراق صدام و بیشتر در افغانستان دکتر نجیب اتفاق افتاد. موضوع جالبی که رهبران جنبش های ترقیخواه داخل کشور باید مد نظر قرار دهند مواضع افراد و جریان های سیاسی نسبت به فجایع غزه و نسل کشی رژیم صهیونیستی و البته فروپاشی دولت اسد است. استدلال نویسنده بر این پایه استوار است که رژیم صهیونیستی فقط یک دولت نسل کش آپارتاید

اشغالگر استعمارگر قلبی پاسگاه ناتو نیست. دولت اسرائیل چکیده و فشرده تمام رذالت ها و شرارت ها و خباثت هائی است که سرمایه داری از بدو ظهور زانیده و اینک در اسرائیل انباشته است. در این جا مطلقاً صحبت از مردم یهودی مذهب ساکن سرزمین های اشغالی نیست. خلاف پروپاگاندای افراد و گرایش های پرو اسرائیلی در هیچ یک از مصاحبه ها و مقاله های نگارنده حتا یک کلام از “یهود” و “ریختن یهودیان به دریا” و مهملائی از این قبیل سخن نرفته است. اصولاً به نظر نویسنده تقلیل یک جنگ تاریخی و حداقل ۸۰ سال تا حد خونریزی میان یهود – مسلمان سنی و شیعه و عرب و مسیحی و مشابه رسالت شرورانه همان افرادی است که به اسلاموفیا دامن می زنند و به جای مبارزه با سرمایه داری تمام اهتمام خود را در سطح نازل زدن مسلمانان محدود کرده اند. مضاف به این که ترم “آنتی سمیتسم” نیز به معنای “ضدیت با سامی” ها است و معنای “یهود ستیزی” را نمایندگی نمی کند. تحریف نظر و دروغ بستن به افرادی که از کار و رفاه و زندگی متعارف و آرامش خود گذشته اند تا گامی در راه رهایی کارگران بر دارند فقط از اشراری ساخته است که برای خوش خدمتی به یک رژیم نسل کش همه جور می رقصدند. در اینجا بار دیگر همصدا با رفقای “جبهه خلق برای آزادی فلسطین” تکرار می کنم مبارزه ضد اشغال برای نابودی رژیم ضد انسانی اسرائیل و ایجاد یک دولت متشکل از تمام شهروندان – مستقل از مذهب و عقایدشان – با اخراج افراد دو تابعیتی و استقرار اضمی ادامه خواهد یافت. با وجود اسرائیل و با وجود ناتو در منطقه خاورمیانه و قفقاز و چه بسا در سرزمین های دیگر- اروپا و امریکای لاتین و جنوبی و افریقا – جنگ و خونریزی برای یک روز هم قطع نخواهد شد. این تمام واقعیت یک داستان طولانی ۸۰ سال است. تمام.

الف. تناقض های چپ “صدای سوم”!

واقعیت این است که روند وقایع اتفاقیه در خاورمیانه ترمز بریده است. شلیک راکت ها و شیوع ویروس های پروژده “کمر بند سبز” برژینسکی و دکترین ولفوویتز – به ویژه پس از فروپاشی دیوار- چنان سرعتی به خود گرفته است که بی شک اگر سد و سنگری محکم – به نظر من سدی سوسیالیستی- در برابر آن چیده نشود تمام دنیای بیرون از حوزه یورو – آتلانتیک را ویران خواهد کرد. به غیر از بالکانیزاسیون یک و انواع کودتاها و انقلاب های مخملی در کشورهای عضو پیمان وارسای سابق و به جز کودتا در گرجستان و اوکراین فی الحال ۵ دولت بازمانده از دوران مبارزات ضدکولونیالیستی تحت حمایت شوروی و با اندکی تسامح برخاسته از “سوسیالیسم عربی” یعنی مصر و یمن و لیبیا و عراق و سوریه و البته افغانستان کم و بیش مورد اصابت قرار گرفته و تا مرز نابودی کل مدنیت شان عقب رفته اند. آخرین مورد آن سوریه است. برای ارزیابی دقیق تحولات سوریه از شروع اعتراضات خیابانی – متعاقب جنبش “بهار عربی”- تا حد ممکن اقتصاد کلام را رعایت خواهم کرد. بخش عمده مباحث من برگرفته از کتابی است که به اتفاق پاتریک کوبرن به صورت ویژه در مورد جنگ داخلی سوریه و عراق در جریان پیدایش داعش و دخالت فعال ده ها گروه تروریستی نوشته ایم^۱. این مسائل ادعا و یا شعار و تبلیغات و سوگیری به نفع این و آن نیست. مطلقاً ماهیت ایدئولوژیک هم ندارد. واضح است هر انسان شرافتمندی با القاعده و داعش و طالبان و جبهه النصره (“تحریر الشام” فعلی جناب جولانی) و ارتش آزاد و سایر گروه های تروریستی نه فقط مخالف است بلکه به هر شکل ممکن که بتواند علیه این میکروب های مهلک از آنتی بیوتیک استفاده خواهد کرد. با این حال من خواهم کوشید هنگام روایت تاریخ تا حد ممکن تحلیل را کنار بگذارم.

یک مسأله اساسی و مهم در تدقیق ابعاد مختلف جنگ داخلی سوریه تا سقوط اسد این است که ابتداء چه کسی گلن گدن را کشید و ماشه را چکاند؟ اسد؟ یا تروریست ها؟ به عبارت دیگر فهم درست این موضوع اهمیت حیاتی دارد که

تظاهرات مسالمت آمیز مردم سوریه چگونه به جنگ داخلی تبدیل شد؟ تظاهراتی که در پی جنبش “بهار عربی” به دنبال “نان/ کار/ آزادی”^۲ بود و کاملاً شکل و شمایل متمدنانه داشت، در کدام روند به خشونت کشیده شد؟ این خشونت ها از سوی کدام دولت ها و جریان ها گسترش یافت و به جنگی داخلی و تمام عیار دامن زد؟ من در ادامه این سلسله مقالات به نقش یکپارچه دولت های درگیر جنگ داخلی سوریه خواهم پرداخت. اما فی الحال لاجرم از تأکید بر این نکته هستم که اپوزیسیون راست ایران بدون تأمل و بی آن که ته دیگ فسفر مغزش را بسوزاند در پاسخ به این پرسش هر یازده انگشت خود را به سوی اسد نشانه می رود. جز این هم نباید باشد. بالاخره آنان با این استدلال که “دوست دشمن من دشمن من است” دولت اسد را به دلیل این که متحد و دوست دشمن ایشان یعنی جمهوری اسلامی بود در هر حالتی قاتل و خونریز و قسی القلب می دانند و از فروپاشی دولت سوریه چنان به وجد آمده اند که پنداری روزگار به تاج و تخت رسیدن پدر بزرگ تاجدارشان از سوی انگلیسی ها تکرار شده و یا پدر “به سوی تمدن بزرگ” شان پس از قتل حسین فاطمی و تبعید محمد مصدق بر شانه های شعبان بی مخ و زاهدی و نصیری مجدداً به تخت سلطنت جلوس کرده است. جناح راست اپوزیسیون ایران – از مجاهدین خلق گرفته تا سلطنت طلبان – در هر حال “ستراتژی” پوسیده ای را دنبال می کنند که بر پرچم آن نوشته شده. Anybody But Islamic Republic: اما متأسفانه حال و روز بخش قابل توجهی از چپ ایران نیز از همین قاعده مستثنا نیست. از آنان که برای تکرار عبارت “زن. زندگی. آزادی” از زبان کنیف نتانیاهو کف بر دهان آورده اند و هر آئینه منتظر رژیم چنچ به اعتبار جنگنده های اسرائیل و ناتو هستند که بگذریم بخشی از “چپ راه سومی” نیز در تحلیل مبداء جنگ داخلی سوریه مستقیماً به همین تله افتاده اند و بدون تردید اسد و دولتش را جانی و آدمکش می خوانند. تو گوئی در مارا تن محکومیت اسد به آدمکشی هر که بلندتر جیغ بکشد رادیکال تر و انقلابی تر است. البته این رفقاء مانند همیشه هر دو طرف جنگ – دولت اسد و تروریست ها – را محکوم می کنند و کنار “صدای سوم” واهی می ایستند. در تنگنایی که این عزیزان برای خود می سازند هرگز معلوم نمی شود که مثلاً در جنگ داخلی افغانستان و عراق و لیبیا و سوریه و نبرد فدراسیون روسیه علیه نئونازی های اوکراین و ناتو این “جبهه سوم” کجا ایستاده است که ما قادر به ارتباط با آن نیستیم؟ در کجا واقعیت و عینیت یافته است که مانند ماه روز اول تقویم هجری رویت پذیر نیست؟ از کجای رؤیاهای خوش این رفقاء بیرون آمده است و حتا در قالب یک نفر، دو گلوله شلیک کرده است؟ یکی به پوتین دیگری به زلنسکی. یکی به صدام و دیگری به پل برومر. یکی به قذافی و دیگری به مصطفی عبدالجلیل. یکی به اسد و دیگری به برهان غلیون یا اینک احمد حسین الشرح (همین جولانی روتوش شده)؟ بالاخره نمی توان در میدان این جنگ های بزرگ و سخت خونین و طولانی طرفدار “هیچ” بود و نام آن را “صدای سوم” گذاشت. امکان سازماندهی این گروه های موهوم از اروپا و امریکا و حتا ایران هم عملی نیست. چگونه است که این “صدا” را – حتا ضعیف – هیچ کس نمی شنود؟ لطفاً به تظاهرات فلسطینی های اروپا و دانشجویان امریکا و تقابل فلسطینی ها با زامبی ها در آمستردام اشاره نکنید که به شعور مخاطب توهین خواهد شد. مسأله انتخاب میان بد و بدتر نیست. مسأله بسادگی همان است که لنین گفته “تحلیل مشخص در شرایط مشخص.” مسأله بسادگی انتخاب میان رئال پوپلیتیک انقلابی و انفعال و وسط بازی تحت عنوان صدای سوم است. راستش من هر گاه این ترم “راه سوم” را می شنوم نظریه آنتونی گیدنز تحت عنوان The Third Way برایم تداعی می شود. بله بله بله. همه ما آرزو داشتیم و داریم که به جای پوتین و حزب روسیه واحد و جبهه مردمی، ولادیمیر لنین و حزب بلشویک فرماندهی سترون سازی نئونازی های اوکراین سابق و خلع سلاح و تلاش ناتو را به عهده می گرفتند. همه ما آرزو داشتیم و داریم که به جای هژمونی حماس و اسلام سیاسی بر مبارزه ضد اشغال رفقای جبهه خلق رهبری تراشیدن ریشه صهیونیست ها را در اختیار می گرفتند. همه ما آرزو داشتیم و داریم که در تقابل با دولت اسد و تروریست های هار تحریر الشام جریان

سوسیالیستی و انقلابی قدرت سیاسی را کسب می کرد. اما مگر کسب قدرت با رویا بافی و بالا بردن پیچ رادیو و تلویزیون و بلند فکر کردن و صدور بیانیه های “مشعشع” محکومیت و لیچار بستن به این و آن و دفاع از “هیچ” متحقق می شود؟ مگر کسب قدرت با احزاب کاغذی و محفلی که تمام چشم و گوش و هوش شان به عنایت دولت ها و محبت پارلمان ها منگنه شده است میسر می شود؟

در افزوده! البته برای امام جلال ها و چلبی ها و علاوی ها و غلیون های وطنی که “سوریه را دیوار برلین رژیم ایران” می دانند و نهایت آمال شان نشستن روی صندلی بخشداری مکریان و ترجان و حداکثر ژاندارمری بوکان است، این رویاها در روند رژیم پنج متحقق خواهد شد. برای شیفتگان دولت “قانونی” اسرائیل و هواداران “پرواز ممنوع بر فراز آسمان ایران” نیز لابد در همان روند پاداش هائی در نظر گرفته شده!

مگر کسب قدرت بدون سازماندهی طبقه کارگر و جنبش سراسری آخرین سوژه انقلابی تاریخ به دست می آید؟ مگر کسب قدرت سیاسی بدون حزب پیشتاز و سوسیالیست و انقلابی طبقه کارگر ممکن است؟ مگر سوسیالیسم و انقلاب با آرزو و امید از آسمان نازل می شود؟ رفقائی که اسد دیکتاتور را در ذهن خود با صدای بلند هر روز دار می زنند و جولانی را به آشغالدونی می اندازند یک نمونه ساده و البته عینی از این صدای سوم را به ما نشان دهند تا یک جماعت دیگر نیز به لعنت کنندگان اسد و جولانی اضافه شوند. فقط برای یک لحظه تصور کنید کمونیست های فرانسوی در کوران سقوط پاریس و دولت ویشی با این تحلیل که یک سوی جنگ ستالین “قاتل” تروتسکی و بوخارین و زینوویف و... در کنار چرچیل ضد کمونیست و روزولت ایستاده است و طرف دیگر نازی ها صف کشیده اند، می خواستند به “چه باید کرد” خود پاسخ گویند؟ یا حتا آنان مانند “صدای سومی” های ما جنرال دوگل را شایسته رهبری جنبش ضد فاشیستی نمی دانستند. در این صورت چه می کردند؟ نه فقط جنبش مقاومتی علیه رایش سوم شکل نمی گرفت بلکه کمونیست ها نیز – اگر قتل عام نمی شدند – با دستان پاکیزه در یکی از کافه های مون پاراناس یا مزرعه ای رنگی در قفای تپه و کلیسای موممارت یله می دادند و پیپ می کشیدند و موریس تورز و ژانت ورمیش و کل اعضای PCL را ملعون و جانی خطاب می کردند و خود نیز پرهیزکار باقی می ماندند. مابه ازای واقعی – و نه هپروتی- شعار “نه به جنگ/ نه به دیکتاتوری اسد” در جریان سقوط دولت سوریه چگونه مادیت یافته است؟ اولاً کمونیست ها با هر جنگی مخالف نیستند. در اینجا منظورم از جنگ به هیچ وجه مبارزه طبقاتی نیست. این مبارزه روندی جاری در جنبش اجتماعی طبقه کارگر است و بنا به توازن قواء و میزان استحکام سازماندهی و تشکل شدت می گیرد و یا عقب می نشیند. منظورم جنگ علیه نازی های هیتلری، جنگ علیه فرانکو و سالازار و پینوچیت و البته جنگ علیه رژیم صهیونیستی است. این جنگ ها نمی تواند و نباید از سوی کمونیست ها زیر فرش رود. چه رسد به این که با شعار “محکوم می کنیم” به انفعال کشیده شود. ثانیاً اگر وقت کردید و در هراس از “اتهام” عجیب “چپ سنتی” با گذشته پر افتخار کمونیست های ایرانی مرز نبسته اید یک بار دیگر به رویکرد رفیق زنده یاد فرمانده علی اکبر صفائی فراهانی خم شوید و به یاد آورید که او و رفقایش در یکی از ادبار زده ترین ادوار تاریخ ایران به فلسطین رفتند و در مقام فرماندهی گردان رفیق زنده نام ابوعلی مصطفا علیه رژیم صهیونیستی جنگیدند .

نکته حیرت انگیز دیگر در مورد مواضع متناقض رفقای “صدای سوم” این است که ایشان به درست نسبت به حمله ناتو به ایران و سیاست رژیم پنج قیام می کنند اما همین روند را در سوریه با لبخند شادی تصریحاً یا تلویحاً جشن می گیرند! چرا؟! چون اسد دیکتاتور است و از درون صندوق های رای هیچ انتخابات دموکراتیکی بیرون نیامده است. مستقل از تفاوت اصطلاح دیکتاتوری و استبدادی تو گوئی که مثلاً دموکراسی تا کنون تخم دوزرده ئی برای کارگران اروپا و امریکا (مهد دموکراسی پارلمانی) گذاشته است اما خاورمیانه بدون دموکراسی از این نعمت باستانی یا همان زهر هلاهل

بورژوازی محروم مانده است. از قوطی جادویی این دمکراسی مورد علاقه چپ، در فرانسه و المان و ایتالیا و هالند و هند و امریکا و بریتانیا و پولند و همگری و اوکراین و ترکیه و ارجنتاین و هر قبرستان دیگری کدام تحفه بیرون آمده است که حالا مثلاً سوریه از آن محروم مانده است؟ با احترام به صداقت رفقای جبهه یا “صدای سوم” و نکوهش انفعال ناشی از این تاکتیک می گذاریم و می گذریم.

ب. چه کسی اول کلن گدن را کشید؟

باری صحبت از چگونگی به خشونت کشیده شدن تظاهرات مدنی مردم سوریه در ابتدای خیزش “بهار عربی” بود. بگذارید کمی تأمل کنیم و ضمن استناد به فکت از مشاهدات عینی نیز سخن بگوئیم. موافقید که؟

پیش از آن که وارد مرور شتابزده چند و چون شکل بندی درگیری ها و سپس جنگ داخلی شویم تأکید بر این نکته لازم است که نه همه افسران ارشد ارتش و نه تمام رؤسای بخش های مختلف امنیتی به شکل یکپارچه و متمرکز تحت اتوریته کامل بشار اسد نبودند. بعد از مرگ حافظ اسد دولت سوریه تبدیل به ائتلافی شکننده از سران قبایل و فرقه ها و باندهای فاسد اقتصادی شد. برای نمونه **رامی مخلوف (پسر دانی- ماما- بشار) سرکرده باند عظیم تبهکاران اقتصادی سوریه به شمار می رفت**. علاوه بر کل شرکت های هواپیمائی و نفت و گاز و امور ساختمانی و مخابرات (شرکت سیریاتل) و تمام بانک های خصوصی، اعطای مجوز سرمایه گذاری خارجی در سوریه نیز در تملک شخص وی بود. به عبارت دیگر در جریان خصوصی سازی های نئولیبرالی که از سال ۱۹۹۰ و به دستور حافظ اسد در سوریه شروع شد رامی مخلوف نیز وارد “کسب و کار و کاسبی” شد و بیش از ۷۴ درصد اقتصاد سوریه را در جیب خود گذاشت. در نتیجه وی نفر اول قدرت اقتصادی دولت متزلزل بشار به شمار می رفت و سرمایه کلان او دستش را برای دخالت در سایر عرصه های قدرت بازگذاشته بود. هر چند گفته می شود در سال ۲۰۱۹ اختلافاتی میان مخلوف و اسد رخ داده است اما این فرد تا واپسین لحظه در حکومت بود. به جز وی به قوت می توان گفت که **بشار عملاً قدرت نظامی و امنیتی کشور را به ماهر اسد برادر کوچکتر خود وانهاده بود**. ظاهراً ماهر فرمانده گارد ریاست جمهوری و لشکر چهار زرهی سوریه بود اما در واقع قدرت او به اعماق امور نظامی و امنیتی نیز تسری می یافت. ماهر حتا اداره کل اطلاعات GID را نیز تحت تسلط خود داشت. این اداره مسؤول برخورد با مخالفان و سرکوب جنبش های اعتراضی بود. شخص حسام لوقا و زهیر احمد به طور غیر رسمی تحت نظر ماهر اسد کار می کردند. در مورد حسام لوقا و ملاقات و محتوای مذاکره حساس وی با نعیم قاسم پس از حذف فزینی حسن نصرالله در بخش های بعدی خواهم نوشت. در میان این تقسیم قدرت نقش بشار اسد در حد دیپلماتی بود که هر چند ضلع سوم مثلث حکومت را تشکیل می داد اما نه از اتوریته پدرش برخوردار بود و نه در مسائل پیچیده سیاسی – از جمله ضرورت تمکین به مطالبات مردم معترض و پرهیز از خشونت علیه ناراضیان و مخالفان – تصمیم نهائی را می گرفت. این چند نکته به هیچ وجه نافی مسؤولیت اصلی و خطیر بشار در فجایع سوریه به ویژه پس از اعتراضات ۲۰۱۱ نیست.

در واقع اگر بخواهم با مثالی نمادین و البته شرورانه این بخش را آب بندی کنم باید بگویم در جریان انتقال قدرت از پدر به پسر، بشار هرگز نتوانست از پوست آن چشم پزشکی خجالتی لندن نشین خارج شود و نقشی در حد مایکل کورلئونه ایفاء کند. یکه تازی رامی مخلوف در حوزه اقتصاد و اتوریته ماهر اسد در عرصه ارتش و امنیت و البته ظهور باند موسوم به “ارتش آزاد سوریه” – که غالب فرماندهانش از سال ها پیش نفوذی اسرائیل و ترکیه و قطر بودند – و تقابل نظامیان برجسته ای همچون جنرال مصطفی طلاس با اسد و پیوستن سیاستمدار با تجربه ای همچون ریاض

فرید حجاب به صفوف معارضان از همین منظر قابل تبیین است. ترور مبارزان برجسته جنبش ضد اشغال از سوی موساد در سوریه به اعتبار گزارش همین افرادِ نفوذی صورت گرفته است.

تردیدی نیست که ارتش و سازمان امنیتی سوریه در به خاک و خون کشیدن تظاهرات مسالمت آمیز مردم نقش ویژه ای ایفا کردند. این تظاهرات ابتداء در تاریخ ۶ مارچ ۲۰۱۱ از شهر درعا شروع شد. از قرار معلوم ۱۵ جوان معترض هنگام ترسیم نقاشی ضدحکومتی یا شعار نویسی روی دیوار مدرسه ای از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شدند. متعاقباً خانواده و دوستان و سپس مردم شهر در اعتراض به این حرکت پولیس دست به تظاهرات زدند. دو ماه پیش از این ماجرا (۴ جنوری ۲۰۱۱) در تونس محمد بوعزیزی، دستفروش زحمتکش به دلیل توقیف کالاهایش و تحقیر از سوی مامور شهرداری خودسوزی کرده و درگذشته بود. بهانه ای مناسب برای غلیان خشم مردم تونس علیه دولت فاسد و استبدادی زین العابدین بن علی. ۹ روز پس از دستگیری جوانان معترضِ سوری، مردم قابل توجهی در شهر درعا به خیابان ها آمدند. هنوز به نظر نمی رسید زبانه های آتش زندگی بخش خیزش توده ئی تونسی ها برای “نان/ کار/ آزادی” به سوریه سرایت کرده باشد. ارتش و پولیس سوریه در واکنش به اعتراض مسالمت آمیز مردم ماشه ها را چکاندند. گفته شده است که در جریان تعرض پولیس ۳ نفر از مردم درعا کشته شدند. شهر درعا در جنوب سوریه و ۱۰ کیلومتری مرز اردن واقع شده و از سمت غرب به قنیطره متصل است. شهری ستراتیژیک در جوار رژیم صهیونیستی و از مناطق مهم صنعتی که از مسیر بزرگراه تجاری به حلب وصل می شود. درعا در طول جنگ داخلی شاهراه ورود باندهای تبهکار و اسلحه های سنگین از اردن برای تجهیز تروریست ها بود. از توهم توطئه که بگذریم آغاز قیام ضد اسد از این شهر بسیار معنا دار است.

به نظر تیم اندرسون (استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه سیدنی) این شورشیان (معارضان) بودند که در روزهای ۱۷ و ۱۸ مارچ تک تیراندازان را در پشت بام ها مستقر کردند و پولیس را هدف قرار دادند. اندرسون در مقاله ای تحت عنوان “سوریه: خشونت در درعا چگونه آغاز شد” به وضوح توضیح می دهد که ارتش و پولیس سوریه به دنبال هدف قرار گرفتن افرادشان از سوی تک تیراندازان مستقر در پشت بام ها وارد شهر درعا شدند و یک انبار بزرگ مهمات را در مسجد العمری به دست آوردند. در چنان شرایط پیچیده ای اثبات این ادعا که چه کسی “نخستین سنگ را پرتاب کرده” بسیار دشوار است. قدر مسلم این است که دولت اسد نتوانسته به مطالبات بدیهی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی توده های معترض حاضر در خیابان پاسخ مقتضی دهد و به جای آن ترجیح داده است به سرکوب مردم روی آورد. تظاهرات شهر درعا مثل برق به سایر شهرهای سوریه و به ویژه دمشق کشیده شد. دمشق و لاذقیه و جبلة و حما و حمص به ویژه در روزهای جمعه شاهد تظاهرات گسترده مردمی بودند. در میانه های ماه مارچ و متعاقب آن به ویژه روز ۷ اپریل شکل و شعار تظاهرات تغییر کرد و به سمت مطالبات یک سره سیاسی سوق یافت. در این ویدئو مردم شهر دمشق را می بینید که خواهان آزادی زندانیان سیاسی و اصلاحات دموکراتیک هستند. روز ۸ مارچ اما کل داستان تغییر جهت داد و معارضان خواهان سرنگونی دولت اسد شدند. ۱۲ روز بعد مقر مرکزی حزب بعث مورد تعرض قرار گرفت و در آتش سوخت. ۷ افسر پولیس کشته شدند. روزنامه نویس هندی پرم شنکارچها که در محل حاضر بوده است از قتل عام ۲۴ سرباز ارتش سوریه به دست شورشیان در تاریخ ۲۳ مارچ سخن گفته. به ادعای خبرنگار محلی رویترز (سلیمان خالدی) در همان روز نه ۲۴ نفر بلکه ۳۷ سرباز به قتل رسیده بودند و فقط ۲۴ نفر از ایشان به بیمارستانی در دمشق منتقل شده بودند. روزنامه نویس نامبرده مدعی است در حالی که دستان سربازان از پشت بسته بوده گلولی ۲۳ نفرشان با دشنه پاره شده و سر یک نفر دیگر بریده شده بود. خبرگزاری های غربی تعداد مقتولان نظامی را ۱۳ نفر گزارش دادند. نگفته پیدا است که مردم معترض تحت هیچ شرایطی دست به چنین جنایاتی

نمی‌زنند. گزارش خانم شرمین نروانی (روزنامه نویس الاخبار انگلیسی) تحت عنوان قتل عام پنهان شده Syria: The Hidden Massacre مدعی است در طول اواخر ماه مارچ ۲۰۱۱ تا هفته نخست اپریل دست کم ۶۰ سرباز سوری از سوی شورشیان مسلح قتل عام شده اند. بنا به گزارشی در همین نشریه تحت عنوان "اپریل ۲۰۱۱: کشتار سربازان" روز ۲۵ همین ماه در شهر درعا و طی یک قتل عام دیگر ۱۹ سرباز سوری به نحو فجیعی کشته شدند. نکته بسیار جالب این که در نخستین روزهای مه ۲۰۱۱ و مدت ها پیش از تظاهرات مردم در عا روزنامه نگار علی هاشم یک حلقه فیلم ویدئوی شفاف را به تلویزیون الجزیره سپرد که به وضوح شورشیان مسلحی را نشان می داد که از مرزهای اردن و لبنان وارد خاک سوریه می شوند. این فلم دو بار در تلویزیون الجزیره به نمایش در آمد اما به سرعت از آرشیو آن حذف شد و علی هاشم نیز با یک تپیا به مرخصی همیشگی رفت!

در مجموع واقعیت این است که در متن فاجعه تبدیل جنبش مطالباتی "نان/ کار/ آزادی" به جنگ داخلی دولت ها و گروه های زیادی دخالت داشته اند. شکی نیست که دولت اسد یکی که از دامن زندگان اصلی به این جنگ تا برهه فروپاشی بوده است. این دولت با اتخاذ سیاست های نئولیبرالی فقرزا و بازگذاشتن دست فاسدان اقتصادی و رانتخواران و خصوصی سازی های گسترده در کنار حکمرانی مستبدانه و بی توجهی به رفاه کارگران و زحمتکشانشان و سرکوب آزادی های اجتماعی مسیر دلخواه را به منظور دخالت دولت های ارتجاعی منطقه و شورشیان مزدور ناتو به میدان جنگ داخلی آسفالت کرده است....

جمعه ۳۰ آذر - قوس - ۲۰/۱۴۰۳ دسمبر

این بحث را ادامه خواهیم داد.

۱. کوربن. پاتریک (۱۴۰۲) تروریسم ارتش نئولیبرالیسم / فاشیسم مقدس، ترجمه و تالیف و همکاری محمد قراگوزلو. تهران: انتشارات روزآمد.

۲. ن. ک به مقاله "دوران نان، غلیان کار، طغیان آزادی" پاسخ محمد قراگوزلو به ۶ پرسش مجله آرش پرویز قلیچ خانی. ش: ۱۰۷ صص: ۵۸-۶۶ / ویژه نامه "زنجیره شورش ها در جهان عرب" / اکتوبر ۲۰۱۱. مهر ۱۳۹۰

3. ن. ک به مقاله Syria: how the violence began, in Daraa :

By Tim Anderson

در مندرج https://www.opednews.com/populum/page.php?f=Syria-how-the-violence-be-by-Tim-Anderson-130513-875.html#_blank

۴. <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-12749674>

۵. https://www.rt.com/op-ed/157412-syria-hidden-massacre-2011/#_blank

۶. http://english.al-akhbar.com/blogs/sandbox/surprise-video-changes-syria-timeline#_blank